

جستاری در مسأله‌ی بلوغ

□ حمید مسجدسرایي *

○ چکیده:

یکی از شرایط عامه‌ی تکلیف، «بلوغ» است و در اسلام، کسی مکلف محسوب می‌شود که بالغ باشد. مسأله‌ی بلوغ و زمان دقیق تحقق این پدیده، از اهمیت خاصی برخوردار است و در عمل آثار فقهی و حقوقی زیادی بر آن مترتب می‌شود. فقها با مبانی و استدلال‌های متفاوت به این موضوع پرداخته‌اند. در این مقاله برخی از این دیدگاه‌ها مورد بررسی قرار گرفته و به قوانین موضوعه نیز اشاره‌ای شده است.

○ کلید واژه‌ها: بلوغ، بلوغ جنسی، بلوغ سنی، علایم بلوغ، سن بلوغ، احتلام

مفهوم بلوغ در لغت

بلوغ بر وزن «فعلول» مصدری است از ریشه بلغ، و به معنای رسیدن و نمو کردن است. راغب اصفهانی آن را چنین معنا می‌کند: «البلوغ و البلاغ الانتهاء الی أقصى المقصد و المنتهی مکاناً أو زماناً أو أمراً من الأمور المقدّرة»، یعنی بلوغ و بلاغ، رسیدن به انتهای مقصد اعم از مکان یا زمان یا امری از امور است. (مفردات الفاظ القرآن الکریم، ص ۶۰). در کتاب تاج العروس (ج ۶، ص ۴ و ۵) و المعجم الوسیط، (ج ۱، ص ۷۰) و المنجد (ص ۴۸) نیز در همین معنا به کار رفته است.

مفهوم بلوغ در قرآن

با دقت در آیات قرآن کریم، که اولین و مهم‌ترین مرجع و مأخذ شناخت احکام به شمار می‌رود، این نکته معلوم می‌شود که در هیچ یک از آیات قرآن کریم، «سن» به عنوان علامت بلوغ ذکر نشده است؛ بلکه ملاک تحقق بلوغ، رسیدن به حدّ احتلام و رشد دانسته شده، به طوری که این دو عنوان با یکدیگر متلازم شده‌اند. البته تحقق این عناوین برای انسان، عناوین واقعی و نفس‌الامری هستند و هیچ‌گونه جنبه‌ی تعبدی ندارند.

در آیه‌ی شریفه: «وإذا بلغ الاطفال منکم الحلم فلیستأذنوا کما استأذن الذین من

قبلكم...» (نور / ۵۹). برای تشخیص بلوغ از لفظ «حلم» استفاده شده و در آیه‌ی شریفه: «وابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح...» (نساء / ۵). به یکی از علایم بلوغ جنسی که همان «احتلام» است، عنایت شده است و رسیدن به این حالت یعنی تحقق بلوغ، به عنوان غایت حجر و پایان ممنوعیت از تصرفات مالی محسوب شده است.

امام صادق (ع) در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی مذکور (نساء / ۵) فرموده‌اند: «من کان فی یده مال بعض الیتامی فلا یجوز له أن یعطیه حتی یبلغ النکاح و یحتلم»؛ کسی که مال یتیمی در اختیار دارد نباید مال را به او مسترد کند تا وقتی که یتیم به سن نکاح (هم‌خوابگی) رسیده و محتلم شده باشد. (مستدرک الوسایل، ج ۲، ص ۴۹۶). بر این اساس، پایان دوران کودکی زمانی است که شخص بلوغ جنسی پیدا کرده و محتلم شود. شیخ طوسی نیز در تفسیر آیه‌ی فوق اظهار داشته‌اند که: «معنای بلوغ نکاح، آن است که شخص به مرحله‌ی توانایی بر هم‌خوابگی و نعوظ و انزال برسد هرچند بالفعل محتلم نشده باشد». (التبیین، ج ۳، ص ۶۱۱).

در تفسیر محمدبن جریر طبری نیز ذیل تفسیر آیه‌ی «وابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح» (نساء / ۵) از قول ابن زید و مجاهد و عده‌ای دیگر نقل شده است که: مراد از «بلغوا النکاح»، احتلام است. (جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۶۹). البته صاحب مجمع البیان معتقد است که مراد از بلوغ، احتلام نیست زیرا در بین

مردم کسانی هستند که محتلم نمی‌شوند یا احتلام آنان به تأخیر می‌افتد، ولی صراحتاً اعلام می‌کند که تفسیر به احتلام، قول بیش‌تر مفسرین است و یکی از شرایط دادن مال به یتیم، بلوغ و شرط دیگر، حصول رشد است. (مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، ج ۳، ص ۲۰ و ۲۱).

مفهوم بلوغ در سنت

تشنت آراء فقها درباره‌ی علایم و سن بلوغ، مبتنی بر روایاتی است که در باره‌ی بلوغ وارد شده است و در نتیجه تحلیل‌های متفاوتی در پی داشته است. این روایات بر چند دسته هستند:

دسته‌ی اول، روایاتی است که به بلوغ جنسی اشاره می‌کنند، یعنی معیار بلوغ زن و مرد را پایان دوره‌ی کودکی و تکامل غریزه‌ی جنسی و رسیدن به حد احتلام می‌دانند، مانند: صحیح‌ه‌ی هشام از امام صادق (ع) که در آن روایت به هیچ وجه میزان سنی برای بلوغ در نظر گرفته نشده است و پایان دوره‌ی کودکی را احتلام می‌داند. (وسایل‌الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۰۹، کتاب‌الحجر، باب اول، حدیث ۱).

دسته‌ی دوم، روایاتی است که در آنها به سن هم در کنار سایر علایم رشد جنسی اشاره شده است و می‌توان آنها را در چهار گروه تقسیم بندی کرد:

۱ - روایاتی که ۱۵ سال را در پسران و ۹ سال را در دختران اماره‌ی بلوغ قرار

داده‌اند، مانند: صحیح‌هی حرمان. (وسایل‌الشیعه، ج ۱، ص ۳۰).

۲- روایاتی که ۱۳ سالگی را برای پسران و ۹ سالگی را برای دختران اماره‌ی بلوغ دانسته‌اند، مانند: موثقه‌ی عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) که در آن، حیض، علت تحقق بلوغ در ۹ سالگی دانسته شده است. (وسایل‌الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۳۱، حدیث ۲ از باب ۲۴).

۳- روایاتی که ۱۳ سالگی را به طور مشترک و بدون توجه به جنسیت، حدّ تکلیف تلقی کرده‌اند، مانند: موثقه‌ی عمار سباطی از امام صادق (ع). (تهذیب‌الاحکام، ج ۲، ص ۳۸۱ و الاستبصار، ج ۱، ص ۴۰۸، وسایل‌الشیعه، ج ۱، باب ۴، حدیث ۱۲). نکته‌ی جالب توجه در این روایت آن است که: احتلام در پسران و حایض شدن در دختران را قبل از سیزده سالگی، دلیل وجوب نماز و جریان قلم تکلیف در حق آنان دانسته است.

۴- روایاتی که ۱۳ و ۱۴ سالگی را در پسران و دختران نشانه بلوغ دانسته‌اند، مانند: روایت ابو حمزه ثمالی از امام صادق (ع). (وسایل‌الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۳۲). در مقابل روایاتی که بر بلوغ سنی اشاره دارند، روایات فراوانی نیز وجود دارند که بلوغ جنسی در آنها ذکر شده است، مانند: صحیح‌هی علی بن جعفر (ع)، که احتلام را ملاک خروج کودک از یتیم بودن می‌داند. (همان، ج ۱، ص ۳۱، باب وجوب عبادات). و در روایت مشابه دیگری نیز از قول رسول خدا (ص) آمده

است که پیامبر در وصیت خود به علی (ع) فرمودند: پایان یتیم بودن پس از احتلام است. (همان، ج ۱، ص ۳۲، باب ۴ از ابواب مقدمه‌ی عبادات، حدیث ۹). منظور از کلمه‌ی یتیم در این روایت، کسی است که به حد احتلام نرسیده باشد و وقتی به حد احتلام رسید، از یتیم بودن خارج می‌شود.

با دقت در این روایات معلوم می‌شود که آن چه ملاک اصلی بلوغ است، احتلام و «أشدّ» است: «ثم نخرجکم طفلاً ثم لتبلغوا أشدکم» (حج / ۵). برخی از فقهای معاصر که تمایل بیش‌تری به بلوغ جنسی نشان داده‌اند، حتی روایات موجود درباره‌ی سن را نپذیرفته و معتقدند: به روایاتی که ۹ سالگی را اماره‌ی تعبدی بر بلوغ می‌دانند، نمی‌توان عمل نمود؛ زیرا با روایات دیگر سازگار نبوده، با واقعیات خارجی مطابقت ندارد و با ملاکی که در قرآن برای بلوغ ذکر شده - رسیدن به حد احتلام - هماهنگ نیست؛ و سرانجام سیزده‌سالگی را در دختران، اماره‌ی بلوغ دانسته‌اند. (دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، صص ۱۴-۱۳).

در مقایسه بین این دو دسته از روایات، ادّعا می‌کنیم که: روایات دالّ بر بلوغ جنسی، بر روایات دالّ بر بلوغ سنی حاکم بوده و مفسّر آنها هستند. به عبارت دیگر نمی‌توان سن خاصی را برای تحقق پدیده‌ی بلوغ تعیین کرد و آن را برای همه‌ی افراد با وجود شرایط و ویژگی‌های متفاوت، در نظر گرفت؛ مؤید این ادّعا چند چیز است:

اولاً، با ارجاع روایات به قرآن کریم، معلوم می‌شود که در قرآن اصلاً سنّ خاصی برای بلوغ بیان نشده، حال آن که «احتلام» به عنوان یکی از نشانه‌های تحقق بلوغ ذکر شده است؛ یعنی روایات دالّ بر بلوغ جنسی با مضامین قرآن سازگارتر است.

ثانیاً، در قرآن کریم، از حالت بلوغ در دختر و پسر به «بلوغ اشدّ» تعبیر شده است و امام صادق (ع) در صحیح‌هی عبدالله بن سنان در پاسخ «بلوغ اشدّ» فرمودند: «الاحتلام»، و سپس در صورت محتمل شدن بیش از سن متعارف می‌فرمایند: در این صورت همان سن سیزده سال معیار است.

ثالثاً، از لحن روایات برمی‌آید که تأکید بیش‌تر روی نشانه‌های جنسی است تا سنّ خاص، تا آنجا که حتی در روایتی وارد شده است که دختری سرقت کرده بود و چون هنوز حیض نشده بود، امام حدّ را در مورد او اجرا نکرد. و در روایت مشابه دیگری، پسری که هنوز محتمل نشده بود، سرقت کرد و امام حدّ را در مورد وی اجرا نکرد. (وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۲۴ و ۳۱۶، ج ۱، ص ۳۱). در اینجا سیره‌ی عملی امام مؤید ادعای مورد نظر ماست.

رابعاً، در مقام اعتراض و ایراد به کسانی که ملاک را تعیین سن واحدی در همه‌ی افراد می‌دانند، می‌گوییم: اگر معنای این سخن، آن است که همه‌ی دختران بدون استثناء در سن نه‌سالگی حائض می‌شوند و یا همه‌ی پسران بدون استثناء در

سن پانزده سالگی محتلم می‌شوند، آیا چنین چیزی با واقعیات بیرونی منطبق است و آیا عملاً ایجاد عادت ماهیانه در تمامی دختران دقیقاً در همین سن است؟ یا این که دست کم باید بپذیریم، تعیین یک سن مخصوص، از باب غالبیت است و گرنه نمی‌تواند به عنوان ملاک منحصر به فرد باشد.

خامساً - حتی در روایاتی که به سیزده سالگی اشاره دارند، علایمی همچون احتلام و حیض را در ردیف تعیین سن سیزده سالگی، دلیل بر تحقق بلوغ دانسته‌اند تا آنجا که مضمون روایت چنین بود که اگر پسر قبل از سیزده سالگی محتلم شود و یا دختر قبل از نه سالگی حیض شود، نماز بر او واجب شده و قلم تکلیف نسبت به او جریان می‌یابد.

سادساً، از همه مهم‌تر این که، اگر ملاک تحقق بلوغ در دختران نه سالگی است پس تکلیف روایاتی که بر سن سیزده سالگی تأکید می‌ورزند چه می‌شود؟ حال آن که این روایات نیز صراحت تمام داشته و از حیث سند و متن مورد قبول هستند. و طرفداران گروه اول چه دلیلی برای رجحان روایات دال بر نه سالگی دارند؟

دیدگاه فقها در باره‌ی علایم و سن بلوغ

فقها نشانه‌هایی را برای بلوغ ذکر کرده‌اند که برخی از آنها طبیعی و تکوینی و برخی دیگر شرعی هستند. به عبارت دیگر عده‌ای از فقها در بیان ضابطه‌ی بلوغ،

به ذکر علایم و نشانه‌هایی بسنده کرده و به «بلوغ جنسی» قایل شده‌اند. و برخی دیگر رسیدن به «سن معینی» را در پسران و دختران نشانه‌ی بلوغ معرفی کرده‌اند و به «بلوغ سنی» قایل شده‌اند.

صاحب جواهر معتقد است:

«بلوغ در لغت آن است که انسان به حد احتلام و هم‌خوابگی برسد، که این به مقتضای حکمت الهی با پیدایش منی و تحرک غریزه‌ی شهوانی و آمادگی برای جماع و انزال آب جهنده - که مبدأ آفرینش بشر و موجب بقای نوع حیوان است - تحقق می‌یابد. بنابراین بلوغ در واقع رسیدن انسان به حد کمال طبیعی است که نسل بشر با آن باقی می‌ماند و عقل انسان با آن رشد می‌یابد و انسان از مرحله‌ی طفولیت به مرحله‌ی بلوغ و کمال رسیده و «زن» یا «مرد» می‌شود؛ از این رو هرگاه در زمان مناسب، احتلام تحقق یابد، بلوغ حاصل می‌شود و دیگر به بیان شارع نیاز نیست، زیرا بلوغ از امور طبیعی است که هم در لغت و هم در عرف شناخته شده است و از موضوعات شرعی مانند الفاظ عبادات نیست که تنها با بیان شارع قابل فهم باشد». (جواهرالکلام، ج ۲۶،

ص ۴۰).

البته ایشان با آن که در ابتدا صراحتاً بلوغ را یک امر طبیعی می‌داند و معتقد

است که بلوغ، یک تأسیس شرعی نیست تا به بیان شارع نیاز داشته باشد، در جای دیگری با استناد به روایات و با ترجیح فتوای مشهور (نه سال در دختران و پانزده سال در پسران) می‌گوید: «فلیس للفقیه محیص عن المشهور»؛ فقیه چاره‌ای جز تبعیت از فتوای مشهور ندارد. (همان، ج ۲۶، ص ۴۰).

روئیدن موهای خشن بر پشت آلت تناسلی، بیرون آمدن منی از مخرج معتاد (احتلام)، قاعدگی (حیض) و بارداری (حمل) از نشانه‌های بلوغ در فقه امامیه دانسته شده است. البته به عقیده‌ی فقهای نظیر صاحب جواهر، در فقه امامیه قاعدگی و بارداری (حیض و حمل) از علایم بلوغ به شمار نیامده ولی «کاشف» از بلوغی است که قبلاً حاصل گردیده است. (همان، ج ۲۶، ص ۴۲).

در فقه اهل سنت مالکیان، شافعیان و حنبلیان روئیدن موهای خشن بر پشت آلت تناسلی را نشانه‌ی بلوغ دانسته‌اند؛ امّا حنفیان می‌گویند این موها مانند سایر موهای بدن است و نشانه‌ی بلوغ نیست. (الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۳۰۰). فقهای عامه، حیض و حمل را از نشانه‌های بلوغ دانسته‌اند؛ به علاوه برخی از آنان نشانه‌های دیگری را نیز برای بلوغ ذکر کرده‌اند؛ مثلاً مالکی‌ها علاوه بر خروج منی در حال خواب و بیداری، روئیدن موهای خشن بر پشت آلت تناسلی و حیض و حمل و مودار شدن زیر بغل و کلفتی صدا را نیز از نشانه‌های بلوغ می‌دانند. (الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۲، ص ۳۵۰).

در فقه عامه در مورد سن بلوغ اتفاق نظر دیده نمی‌شود: شافعی و حنبلی سن بلوغ را در پسر و دختر ۱۵ سال، مالکیه ۱۷ سال و حنفیه در پسر ۱۸ سال و در دختر ۱۷ سال می‌دانند. (الفقه علی‌المذاهب‌الخمسه، ص ۳۰۰).

استناد شافعی برای سن ۱۵ سالگی در بلوغ پسران این روایت است که: «اذا استكمل المولود خمسة عشر سنة كتب ماله و عليه و اقيمت الحدود». (خلاف، ج ۱، ص ۶۲۶). و همان ۱۵ سالگی را سن بلوغ در دختران نیز می‌داند، البته مالک معتقد است که نشانه بلوغ آن است که صدا خشن شود یا این که بالای بینی شکافته شود و سن ارتباطی به بلوغ ندارد. (کنزالعرفان فی فقه القرآن، ج ۲، ص ۱۰۲).

اما در فقه امامیه، نشانه‌ی شرعی بلوغ، رسیدن به سنّ معینی است که می‌توان آن را «اماره‌ی بلوغ» دانست. در واقع شارع مقدس با رسیدن صغیر به سنّ معین و براساس «غلبه» فرض می‌کند که در آن سنّ، قوای جسمی و طبیعی صغیر به اندازه‌ی کافی تکامل یافته است و از این رو او را بالغ به شمار می‌آورد و احکام بالغ را بر چنین شخصی بار می‌کند. این نشانه از لحاظ سهولت اثبات بر سایر نشانه‌ها برتری دارد.

در مورد سن بلوغ میان پسران و دختران اختلاف است. اصولاً دختران زودتر به باروری می‌رسند و از آن طرف هم زودتر از باروری افتاده و یائسه می‌شوند. البته در قانون‌گذاری‌های عرفی، بلوغ‌های متعددی برای قبول مسؤولیت‌های

گوناگون مقرر شده است؛ نظیر بلوغ سنی برای شرکت در انتخابات، انجام خدمت نظام و وظیفه برای پسران، استخدام در مشاغل دولتی و ... با وجود این، بلوغ، یک تأسیس شرعی نیست که سن آن توسط شارع تعیین شود.

مشهور فقهای امامیه به استناد پاره‌ای از روایات بر این عقیده‌اند که دختران در نه‌سالگی و پسران در پانزده‌سالگی قمری تمام، به بلوغ می‌رسند. (شرایع‌الاسلام، ج ۲، ص ۱۰۰، خلاف، ج ۳، ص ۷۲، تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۱۳ و ...). و همان‌گونه که پیش از این گفتیم، صاحب‌جواهر نیز فتوای مشهور را ترجیح می‌دهد و می‌گوید: «این نظر شهرت عظیمی نزدیک به اجماع دارد. همان‌گونه که در «مسالک» به آن اذعان شده است؛ بلکه آن را به صورت مستفیض و متواتر که مانند اجماع، صریح و ظاهر است، نقل کرده است. اما در مورد سن بلوغ دختران بنا به عقیده‌ی مشهور فقهای خاصه، اتمام نه‌سالگی دانسته شده است؛ بلکه این عقیده‌ای است که مذهب بر آن مستقر گشته است. فقط شیخ طوسی در باب صوم کتاب مبسوط (ج ۱، ص ۲۶۶) و ابن‌حمزه در باب خمس کتاب وسیله (الینایع‌الفقهیه، ج ۲۳، باب خمس) با این نظریه مخالفت کرده و سن ده‌سالگی را ذکر کرده‌اند؛ ولی شیخ طوسی در کتاب حجر و ابن‌حمزه در کتاب نکاح از این نظریه برگشته‌اند و با رأی مشهور موافقت کرده‌اند». (جواهرالکلام، ج ۲۶، صص ۳۸-۴۰).

صاحب جواهر بر این باور است که هیچ یک از فقهای شیعه معتقد نیست که بلوغ در دختران از ده سالگی تجاوز نماید؛ و اختلافی که وجود دارد این است که دختران در نه سالگی بالغ می‌شوند و یا در ده سالگی. (همان، ج ۲۶، ص ۳۸).

اما فتوای مشهور فقها و قایل شدن به بلوغ سنّی، مورد نقد برخی از فقهای معاصر واقع شده است به طوری که آیت‌الله صانعی، سن سیزده سالگی را برای دختران ترجیح داده‌اند و آیت‌الله سید محمدحسن مرعشی نیز بی آن که سن خاصی را ذکر کنند، در نقد نظر مشهور گفته‌اند: ۹ سالگی نه اماریت غالبی دارد و نه دایمی. (دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، ص ۱۴).

عده‌ای دیگر نیز به طرفداری از این نظریه اظهار کرده‌اند که: از مجموع ادله چه آیات و چه روایات، استفاده می‌شود که: بلوغ یک امر تکوینی است. بلوغ، عبارت است از: رشد جسمی و جنسی در بدن انسان. این دگرگونی و رشد یک امر تکوینی است و نه قراردادی که ما بتوانیم سنّی را به عنوان سنّ بلوغ مقرر کنیم بلکه هر گاه رشد جسمی و جنسی در بدن انسان رخ داد، انسان بالغ محسوب می‌شود؛ زیرا از آیات استفاده می‌شود که پسر وقتی بالغ می‌شود که آمادگی تولید مثل داشته باشد «و اذا بلغ ... الحلم ...». (مقاله‌ی مادر تا سنّ بلوغ دختر و پسر حق حضانت دارد، روزنامه‌ی سلام، ش ۲۰۹۵). آیت‌الله معرفت نیز، ملاک بلوغ دختر را رسیدن به سن رشد زنانگی دانسته است که با احراز خون حیض صورت

می‌گیرد و تعبد شرعی را در این امر روا نمی‌داند. سپس ایشان برای تحکیم نظر خود به گفتار شیخ طوسی در مبسوط استناد جسته است، آنجا که شیخ می‌گوید: «وَأَمَّا الْبُلُوغُ فَهُوَ شَرْطٌ فِي وَجُوبِ الْعِبَادَاتِ الشَّرْعِيَّةِ وَحُدَّةُ الْإِحْتِلَامِ فِي الرِّجَالِ وَالْحَيْضُ فِي النِّسَاءِ أَوْ الْإِنْبَاتِ أَوْ الْأَشْعَارِ أَوْ يَكْمَلُ لَهُ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً وَفِي الْمَرْأَةِ تَبْلُغُ عَشْرَ سَنِينَ» (مبسوط، ج ۱، ص ۲۶۶). شیخ در این گفتار، معیار بلوغ شرعی را که موجب تکلیف (و وجوب عبادات شرعی) می‌شود، احتلام در پسران و حیض در دختران دانسته است. سپس به روئیدن مو یا رسیدن به سن ۱۵ سالگی در پسر و ۱۰ سالگی در دختر اشاره کرده است. معیار در نظر ایشان همان احتلام و حیض است و دیگر علایم (رویش مو در سن ۱۵ یا ۱۰ سال) نشانه‌ی آن است. (کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۱۷۰).

به نظر می‌رسد که فقهای معاصر گرایشی به تعیین سن خاص برای احراز بلوغ نشان نمی‌دهند و برداشت آنان درباره‌ی ملاک‌های تعیین بلوغ، بیش‌تر مبتنی بر روایاتی است که برخی از علایم جنسی را مبنای تحقق بلوغ شرعی دانسته‌اند. با توجه به تحلیلی که پیش‌تر در باره‌ی روایات ارائه کردیم، نظریات جدید معاصرین موجه به نظر می‌رسد.

قوانین موضوعه

قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران به تبعیت از نظر مشهور فقهای امامیه، در تبصره‌ی یک ماده‌ی ۱۲۱۰، سن بلوغ را در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری دانسته است و در تبصره‌ی یک ماده‌ی ۴۹ قانون مجازات اسلامی تصریح شده است که: منظور از طفل کسی است که به حدّ بلوغ شرعی نرسیده باشد. البته در ماده واحده‌ی قانون راجع به رشد متعاملین، مصوب ۱۳۱۳ ه. ش. آمده است که: «از تاریخ اجرای این قانون در مورد کلیه‌ی معاملات و عقود و ایقاعات به استثناء نکاح و طلاق، محاکم عدلیه و ادارات دولتی و دفاتر اسناد رسمی باید کسانی را که به سن ۱۸ سال شمسی تمام نرسیده‌اند، اعم از ذکور و اناث، غیر رشید بشناسند، مگر آن که رشد آنها قبل از اقدام به انجام معامله یا عقد و یا ایقاع به طرفیت مدعی‌العموم در محاکم ثابت شده باشد...». این ماده واحده، خاصّ مقدم است و آن عام مؤخر یعنی ماده‌ی ۱۲۱۰ قانون مدنی را تخصیص می‌زند. چرا که ماده‌ی ۱۲۱۰ سن بلوغ را به طور کلی بیان کرده ولی این ماده واحده، این سن را در خصوص «معاملات» قرار داده و اکنون نیز به این ماده واحده عمل می‌شود و نسخ نشده است. رأی وحدت رویه شماره‌ی ۳۰ مورخ ۳/۱۰/۶۴ نیز ناظر بر این است که این ماده واحده نسخ نشده و ماده‌ی ۱۲۱۰ نمی‌تواند ناسخ این ماده باشد.

قانون مدنی از نشانه‌های بلوغ فقط به سن معین اشاره کرده و در مورد سایر نشانه‌ها، سکوت اختیار کرده است. با وجود این شکی نیست که سایر نشانه‌های مذکور در فقه امامیه را نیز باید به عنوان علامت و دلیل بلوغ پذیرفت.

در مورد سن بلوغ، قانون‌گذار در واقع سن معین را اماره‌ی بلوغ قرار داده و رسیدن به آن سن را دلیل بر بلوغ تلقی می‌کند، هرچند که هیچ یک از نشانه‌های طبیعی بلوغ ظاهر نشده باشد.

می‌توان گفت: حصول امارات جنسی (حیض و احتلام) خیلی دقیق‌تر از تعیین سن ۹ یا ۱۵ سالگی است. درباره‌ی نظر قانون‌گذار هم باید گفت:

اولاً، اگر ملاک و مبنای قانون‌گذار در تعیین این سنّ روایات موجود است، پس روایاتی که تأکید فراوانی بر ۱۳ سالگی داشتند چه می‌شود و چه تفسیر یا توجیهی باید برای آنها ارائه کرد؟

ثانیاً، اگر تعیین نه‌سالگی برای دختران از نظر قانون‌گذار با عنایت به ایجاد عادت ماهانه در این سن است، «تحقیقات و آمار در اکثر زنان آغاز قاعدگی را برای اولین بار در سنّ ۱۳ سالگی (با محدوده‌ی طبیعی ۱۶-۸) می‌داند.» (اصول و درمان بیماریهای زنان، ص ۲۱). و این مؤید خوبی است برای این که دختران در سن ۹ سالگی نمی‌توانند بالغ شوند.

ثالثاً - مگر می‌توان تأثیر عواملی همچون محیط، شرایط آب و هوایی، اقلیمی

و نژاد را در ایجاد پدیده‌ی حیض یا احتلام نادیده گرفت؟ به طوری که «بلوغ زودرس» در پرتو تأثیر همین عوامل و برخی از هورمون‌ها رخ می‌دهد.

رابعاً، چگونه است که دختران، علی‌رغم این که از نظر جسمی و روحی ضعیف‌تر و لطیف‌تر هستند و تحمل بار مسؤولیت‌های سنگین در آنان کمتر است، در سن ۹ سالگی بالغ شوند و همه‌ی تکالیف عبادی از قبیل روزه و... و غیرعبادی را بپذیرند؛ امّا پسران با وجود این که از قوای جسمی بالاتری برخوردار هستند، در همین مقطع سنی، هیچ مسؤولیتی نداشته باشند؟ از همه‌ی اینها که بگذریم مگر امکان تخلف - به سهو یا به عمد - در باره‌ی تعیین آغاز تولد افراد در شناسنامه‌ی ثبتی آنان وجود ندارد؟! و بر فرض عدم تخلف و اشتباه، در صورت تعارض شهود و گواهی پزشک نسبت به لحظه‌ی تولد چه باید کرد؟

بنابراین تعیین سنّ خاص برای بلوغ، با واقعیات بیرونی چندان سازگار به نظر نمی‌رسد. نتیجه آن که تحقق بلوغ به واسطه‌ی امارات جنسی (حیض، احتلام) است نه به سنّ، و در روایاتی که به نه سالگی اشاره شده است، اصولاً بیان داشته‌اند که دختر در این سنّ حیض می‌شود؛ یعنی حیض کاشف از بلوغی است که غالباً در این سن حاصل می‌شود نه این که سنّ ۹ سالگی به خودی خود، ملاک تحقق بلوغ باشد، پس بجاست که قانون‌گذار با در نظر گرفتن تمامی ابعاد و زوایای این پدیده، با اعتدال بیش‌تری به این قضیه بنگرد و در این موضوع تجدید نظر کند.

پیشنهاد می‌شود بجای این که سن ۹ و ۱۵ سال را سن بلوغ و آغاز ورود پسران و دختران به عرصه‌ی تکلیف بدانیم، اصل را همان دو پدیده‌ی حیض در دختران و احتلام در پسران قرار دهیم به گونه‌ای که هر زمان این دو پدیده در هر فردی تحقق پیدا کرد، او را بالغ به شمار آورده و احکام و تکالیف مکلفین را بر عهده‌ی او بگذاریم، آن گاه در خصوص افرادی که احتمالاً به دلیل فیزیکی بدنی خاصی که دارند، محتمل نمی‌شوند، همان ملاک سن را مبنا قرار دهیم و درخصوص دختران نیز تحقق پدیده‌ی حیض که اکثراً در سن سیزده سالگی رخ می‌دهد.

اگر بتوان ایراد گرفت که وقوع احتلام و حیض اگرچه ملاک مناسبی است، اما در عمل با مشکلاتی همراه است و تشخیص آن برای خود طفل و یا برای محاکم با دشواری روبروست، در این صورت پیشنهاد دوم این است که: به جای تعیین یک سن خاص، یک سن متغیر و بینابین که حداقل و حداکثری داشته باشد برای بلوغ تعیین شود به طوری که با تمامی مبانی و موازین شرعی و عرفی و طبیعی سازگارتر و منطبق‌تر باشد. در این صورت همه‌ی افراد با ویژگیها و خصوصیات و شرایط متفاوت در این مقوله جای خواهند گرفت. البته در قوانین کشورهای مختلف نیز، سن بلوغ بین ۱۴ سال و ۲۱ سال متغیر است. ولی اکثریت با آن دسته از کشورهایی است که سن هجده سالگی را سن بلوغ برای آغاز مسئولیت جزایی می‌دانند. (حقوق جزای عمومی ایران، ج ۲، ص ۱۶۷). طبق مواد ۵ و ۶ مقررات

احوال شخصیه‌ی تونس، سنّ بلوغ قانونی برای دختران ۱۵ سال و برای پسران ۱۸ سال تمام در نظر گرفته شده است. سن بلوغ قانونی در سوریه برای پسران ۱۸ سال تمام و برای دختران ۱۷ سال تمام است. در قانون مدنی فرانسه نیز سن بلوغ برای دختر ۱۵ سال و برای پسر ۱۸ سال در نظر گرفته شده است. (حقوق خانواده، ج ۱، ص ۱۹۰). ذکر این نکته لازم است که در محاکم کیفری به هر یک از نشانه‌های بلوغ در عرض یکدیگر توجه شده است و سنّ را در صورت عدم قرائن جنسی، حاکی از تحقق بلوغ می‌دانند. در این زمینه می‌توان به رأی دیوان عالی کشور در مورد یکی از پرونده‌های مطرح شده و نقض رأی دادگاه اشاره نمود: «در این پرونده دادگاه با حضور وکیل متهم و پس از استماع اظهارات متهم و شکات و گواهی گواهان به لحاظ این که متهم صغیر است و به حد بلوغ شرعی نرسیده است، به شرح دادنامه‌ی شماره‌ی عاقله‌ی وی را محکوم به پرداخت دیه در حق اولیاء دم نموده است. به دنبال طرح این پرونده در شعبه‌ی دیوان عالی کشور، این شعبه در نقض رأی دادگاه چنین نظر می‌دهد: «... لکن دادنامه از این جهت که متهم را صغیر السن فرض کرده و عاقله‌ی وی را محکوم به پرداخت دیه کرده است، مخدوش و قابل نقض است؛ زیرا بلوغ شرعی در اسلام سه علامت دارد: ۱ - احتلام ۲ - روئیدن موی زبر بر اطراف آلت تناسلی ۳ - بلوغ السن (یعنی اكمال ۱۵ سال قمری) اگر چنانچه بر دادگاه محترم از طریق گواهی پزشکی قانونی، بلوغ

شرعی متهم از طریق اول و دوم به اثبات نرسیده است، بلوغ شرعی وی از طریق سوم محرز و مسلم است و اعتراض اولیاء دم از این نظر وارد است. لذا پرونده در اجرای ماده‌ی ۵ قانون تجدیدنظر، نقض می‌گردد «۲۷/۱۱۵۳/۷۱». (علل نقض آرای کیفری در شعب دیوان عالی کشور، ص ۴۹) با توجه به اظهار نظر دیوان عالی کشور در این زمینه، می‌توان گفت که گرچه قانون‌گذار در ماده‌ی ۱۲۱۰ ملاک بلوغ را سن معینی دانسته، اما در عمل به سایر علایم نیز توجه خاصی مبذول داشته است؛ به نظر می‌رسد که ملاک مذکور در ماده‌ی ۱۲۱۰ به تنهایی، در عمل، محاکم کیفری را برای حلّ دعاوی تأمین نمی‌کند و نمی‌تواند آنها را به وحدت رویه برساند.

شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

منابع و ارجاعات :

- ۱- ابراهیم مصطفی و ...، المعجم الوسیط، استانبول، المكتبة الاسلامیة، بی تا
- ۲- ابن حمزه، عمادالدین ابوجعفر، الوسیلة الی نیل الفضیلة، گردآوری شده در سلسله الینایع الفقهیه، موسسه فقه الشیعه، چاپ اول، ج ۲۳
- ۳- الجزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۱

ه ق

- ۴- الزبیدی محمد مرتضی، تاج العروس، بیروت، دارمکتبه الحیاء، ۱۳۰۶ ه ق
- ۵- بازگیر، یدالله، علل نقض آراء کیفری در شعب دیوان عالی کشور، نشر

- حقوق دان، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵
- ۶- حرعاملی، محمدبن حسن، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ هـ ق
- ۷- خمینی، امام روح‌الله، تحریرالوسیله، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ ق
- ۸- صفایی، سیدحسین، امامی، اسدالله، حقوق خانواده، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴
- ۹- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن الکریم، دفتر نشرالکتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ هـ ق
- ۱۰- طباطبایی، علامه سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، موسسه النشر الاسلامی، قم
- ۱۱- طوسی، محمدبن حسن، (شیخ الطائفه)، تهذیب الأحکام، تهران، ۱۳۶۳
- ۱۲- — المبسوط فی فقه الامامیه، المكتبة المرتضوية، قم، ۱۳۵۱
- ۱۳- — مسائل الخلاف، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۹ هـ ق
- ۱۴- فاضل مقداد، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله سیوری، کنزالعرفان فی فقه القرآن، المكتبة المرتضوية، تهران، ۱۳۸۴
- ۱۵- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، موسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۱۵ هـ ق
- ۱۶- طبری، محمدبن جریر، جامع‌البیان فی تفسیرالقرآن، دارالاحیاء للتراث، قاهره، ۱۴۰۷ هـ ق

- ۱۷ - کیسنر، اصول و درمان بیماری‌های زنان، ترجمه‌ی ابوطالب صارمی، انتشارات تیمورزاده، ۱۳۷۴
- ۱۸ - گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای عمومی ایران، انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۲
- ۱۹ - لوئیس، معلوف، المنجد فی اللغة و الأعلام، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۲ هـ ق
- ۲۰ - محقق حلّی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، انتشارات استقلال، تهران، ۱۴۰۹ هـ ق
- ۲۱ - مرعشی شوشتری، سید محمد حسن، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، نشر میزان، تهران، ۱۳۷۳
- ۲۲ - معرفت، محمد هادی، «بلوغ دختران»، کتاب نقد، پائیز ۷۸، سال سوم، شماره‌ی ۱۲.
- ۲۳ - مغنیه، محمد جواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، الطبعة السابعة، ۱۴۰۲ هـ ق
- ۲۴ - موسوی بجنوردی، سید محمد، «مادر تا سن بلوغ دختر و پسر حق حضانت دارد» مندرج در روزنامه‌ی سلام، سال هشتم، شماره‌ی ۲۰۹۵، ۱۳۷۷
- ۲۵ - نجفی، شیخ محمد حسن (صاحب جواهر)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۹۴ هـ ق
- ۲۶ - نوری، (محدث)، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۸ هـ ق